

بسم الله الرحمن الرحيم  
شرح نامه اول نهج البلاغه

در ادامه نامه حضرت امیرالمومنین به مردم کوفه رسیدیم به اینجا که حضرت فرمودند: (و کان طلحه و الزبیر اهون سیرهما فیه الوجیف) طلحه و زبیر آسان ترین کارشان این بود که بتازند بر عثمان و حاکم وقت، یعنی علل اصلی آشوب علیه حکومت طلحه و زبیر با عایشه بودند که در نتیجه به قتل عثمان منجر گردید.

نکته ای که در اینجا هست این است که آسان ترین کار تاختن به کسانی هست که مسئولیت در دستشان است. این فرهنگ خوبی نیست که به کسانی که دارند کار می کنند بتازند من کمتر مسئولی را دیده ام که مورد تاخت و تاز قرار نگرفته باشد و این تبدیل به یک فرهنگ شده است در صورتی که در فراز های قبل حضرت فرمودند من از کسانی بودم که بیشترین تلاش را می کردم تا رضایت مندی مردم را نسبت به خلیفه سوم به دست بیاورم. الان چند درصد از کسانی که در حکومت هستند تلاش می کنند رضایت مندی نسبت به کسانی که در مسئولیت هستند حاصل کنند؟

من در همه این سالها تنها آقای جلیلی را دیدم زمانی که در یکی از دانشگاه ها صحبت می کردند گفتند همین دولت آقای روحانی فلان کارها را انجام داده و ما باید حمیت کنیم. و این فرهنگ تاختن به کسانی که مسئولیت دارند در نظام اسلامی باید تضعیف بشود. در ادامه حضرت میفرمایند: (و ارفق حدائهما العنیف) و نرم ترین برنامه آنها اعمال فشار بر عثمان بود.

اینکه حضرت می فرماید برنامه اعمال فشار این حاکی از این است که طلحه و زبیر واقعا برنامه ریخته بودند، یک زمان دونفر صحبت میکنند تلاقی صحبت اینها منجر میشود به یک برآیندی برای اینکه یک تصمیمی در جامعه گرفته بشود، اما یک موقع چند نفر هماهنگ میکنند که چه بگوئیم که فلانی را بزیم.

اگر همین فراز هایی که حضرت میفرمایند در جامعه ما نهادینه بشود بسیاری از مشکلات حل خواهد شد. الان باید در مجلس رای اعتماد به وزرا بدهند، الان به گونه ای است که اگر کسی را نخواهند با هم در مجلس هماهنگ میکنند که چگونه او را بزنند مثلا میگویند وزیر کشاورزی میخواهد بیاید مخالفین چه کسانی هستند؟ بعد در مخالفین نگاه می کنند چه کسی در بیان قوی تر است، او را برای نقد وزیر معرفی میکنند نمی آیند در این باره بحث فنی بکنند مثلا در کمیسیون کشاورزی مجلس استدلال هایی را بیاورند و اینها را از وزیر بخواهند و این متأسفانه در جامعه ما فرهنگ شده است و ما چه خواهیم چه نخواهیم این اتفاق ها در حال افتادن است که ما می بینیم بعد از چهل سال خروجی نظام این شده که دغدغه رهبری و مسئولین شده بهبود وضعیت معیشت مردم در صورتی که جامعه اسلامی با این همه شهیدی که داده و آرمان هایی که داشته است نباید الان درگیر این باشد که کسی گرسنه نخوابد؟ یا اجاره خانه اش عقب نیوفتد؟

اینها حاکی از این است که این رفتارها در جامعه اثر گذاشته است.

(وکان من عائشه فیه فلتة غضب) در این جریان که یکی از بزرگ ترین فتنه های طول تاریخ اسلام و دوره بعد از پیامبر تا الان بوده است، عایشه بر عثمان خشمگین شد (فاتیه له قوم فقتلوه) و یک قومی را عایشه آماده کرد تا عثمان را بکشند.

(و بایعنی الناس غیر مستکرهین و لا مجبرین بل طائعین مخیرین) و بعد از قتل عثمان مردم بدون اکراه و اجبار بلکه از روی رضا و اختیار با من بیعت کردند.

به هر حال ما باید دقت کنیم که در جامعه بعضی از افراد هستند که شخصیت دارند و متنفذ هستند، خیلی انسان باید مراقب اینها باشد که اگر عده ای دور اینها را بگیرند این باعث می شود که جامعه را به سمتی که می خواهند بکشند.

در آخرین فراز حضرت میفرمایند (واعلموا ان الدار الہجر قد قلعت باهلها وقلعوا بها) سرای هجرت یعنی شهر مدینه، حضرت میفرمایند سرای هجرت مردمش را از خود راند و مردم نیز از آنجا رفتند.

یک تعبیری به ذهنم رسید از این کلام حضرت و آن اینست که با توجه به اینکه همه چیز در عالم زبان دارد، حس دارد، می فهمد و می شنود حضرت می فرماید مدینه دیگر مردمش را نمی خواست.

حالا ما در زندگی و جامعه خودمان اگر نسبت به یک نعمتی که خدا به انسان داده است قدر دانی نداشته باشیم آن نعمت از ما گرفته میشود. من فکر میکردم که یکی از بزرگترین نعمات هایی که خداوند به ما داده است امکان ارتباط گیری و تاثیر گذاری در جامعه است، مثلا همین کاری که ما در مجموعه نهاد داریم و کار فرهنگی انجام می دهیم اگر کسی وظیفه اش را انجام ندهد واقعا دیگر تاثیر گذاری آنقدر زیاد نخواهد بود و این توفیق را خداوند از انسان سلب می کند.

و حضرت می فرمایند مردم هم از آنجا رفتند این اشاره به این دارد که گاهی از اوقات اگر انسان توجه به خدا نداشته باشد خداوند یک راهی جلو پای او میگذارد تا خودش آن نعمت را از دست بدهد مثلا یک موقع انسان مرتکب یک خطا یا معصیتی میشود خدا هم از قبل هماهنگ کرده که اگر او این خطا را انجام داد من او را از این مسیر خارج می کنم.

(و جاشت جیش المرجل و قامت الفتنة علی القطب) دیگ آشوب در مدینه به جوش آمد و فتنه به پاشد.

در نهایت حضرت میفرمایند (فاسرعوا الی امیرکم) پس بشتابید به سمت امیرتان که مظلور خود حضرت هستند.

(و بادروا جهاد عدوکم ان شاءالله عزوجل) اگر خدا بخواهد با من به جهاد دشمنانتان بتازید.

اینجا هم یک نگاه لطیفی هست که اگر کسی به طرف امام حق برود اهل مجاهده است این جمله حضرت یعنی لازمه اینکه انسان اهل مجاهده باشد این است که در طرف ولی خدا باشد.